

بی‌مرزی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۸

همزیستی معماری و طبیعت در روستاهای پالنگان و آویهنگ

چکیده | خانه‌های پالنگان طوری روی کوه‌های شاهو نشسته‌اند که مشکل بشود گفت روستا کجا تمام می‌شود و یا طبیعت کوهستانی از کجا شروع شده است. صخره‌ها چنان به خانه‌ها رسیده‌اند که انگار بازویی به آرنج رسیده باشد؛ به‌مانند عضوهایی زنده از «یک» بدن؛ هم‌خون و هم‌نفس. نوشتار حاضر با زبان ادبیات و تصویر هم‌نشینی بی‌مرز و تکلف و همزیستی شاعرانه روستای پالنگان و آویهنگ با کوه را با روایتی شاعرانه بیان می‌کند، مفصل‌های شکل گرفته میان کوه و روستا را می‌کاود: سرایت کوه در روستا و روستا در کوه را تصویر می‌کند.

واژگان کلیدی | کوه، کردستان، روستای آویهنگ، روستای پالنگان.

سیده نفیسه موسویان
مدرسه عالی معماری لاولت پاریس،
فرانسه.

nafisehmousavian@gmail.com



تصویر ۱: روستای پالنگان.
عکس: سید امیر منصوری، ۱۳۹۴.

مجله منظر بازنویسی شده است. در بخش نخست نگاهی به رابطه کوردها با طبیعت و جایگاه کوهستان در فرهنگ کورد می‌اندازیم. بخش دوم شامل مجموعه‌ای تصویر-نوشت از روستاهای پالنگان و آویهنگ می‌شود که در پی یافتن بازنمودهای معمارانه هم‌نشینی میان انسان و طبیعت است و به تحلیل ضمنی چگونگی و چرایی این هم‌نشینی و بی‌مرزی می‌پردازد. این تصویر-نوشت‌ها بر اساس برداشت‌های شخصی معمار طی بازدید از این دو روستا شکل گرفته‌اند. دیاگرام و تصویر در کنار نوشته، به‌عنوان ابزار تفکر به‌کاررفته‌اند؛ و با کمک توصیف، تخیل، بال‌وپر دادن و اغراق آگاهانه در وضعیت کنونی، سعی در نمایان کردن ایده‌های فضایی نهان در پس هر یک از موقعیت‌های انتخاب‌شده دارد. رویکرد این پژوهش به روستاهای تاریخی، فراتر از رویکرد حفاظت و نوسازی متداول به این میراث فرهنگی بوده و بر مبنای نگاهی پویا و

مقدمه | در پالنگان، خانه‌ها عضو بیگانه و تحمیل‌شده بر بدنه کوه نیستند و طبیعت هم محض زیباسازی معماری، به آن اضافه نشده است^۱. اینجا معماری و طبیعت ادامه یکدیگرند، طی سال‌ها هم‌زیستی، همدیگر را شکل داده‌اند، ساییده‌اند، خراب کرده و از نوساخته‌اند (تصویر ۱). پله‌ها، بام‌ها، راه‌ها، پل‌ها چنان در محیط آمیخته‌اند که انگار از روزهای دور، همراه با چروک خوردن لایه‌های زمین و پیدایش کوه‌های زاگرس پدیدار شده‌اند و هنوز هم همراه با آن رشد می‌کنند^۲. اینجا جوهر روستا و کوه، خانه و درخت، دیوار و صخره، جوی و معبر، بام و آسمان آن قدر نزدیک می‌شود که سخن از مرز و لبه گفتن دشوار است. اینجا سخن از هم‌نشینی معماری و طبیعت است؛ سخن از «بی‌مرزی» است.

این یادداشت برگرفته از بخشی از رساله دکترای در حال تکمیل نویسنده است^۳ که با توجه به موضوع این شماره



تصویر ۲: روستای پالنگان.
عکس: سید محمدباقر منصوری، ۱۳۹۴.

می‌کند، هر یک بخش سازنده‌ای از تمامیت طبیعتی است که هر فرد کورد همواره می‌کوشد تا چون آینه‌ای آن را بازتاب دهد.» (Izadi, 1992).

برجسته‌ترین ویژگی ژئوفیزیکی کردستان، کوهستانی بودن آن است. حتی در مناطق کردنشین خارج از کردستان (ارتفاعات ریوند در البرز شرقی، خراسان، ارتفاعات غرب بلوچستان و ...) همواره کوه‌ها مهم‌ترین پدیده طبیعی بوده‌اند و تاریخ، فرهنگ و سنت‌های مردم کورد را شکل داده‌اند (Ibid).
آن‌ها می‌گویند: «کوه را مسطح کنید تا در یک روز

زنده، سعی در ارزشمند سازی لایه‌های نهان زندگی روزمره در آن‌ها دارد.

هم‌زیستی شاعرانه

طبیعت در تمامیت خود و کوهستان به‌طور خاص را شاید بتوان همزاد مردم کورد دانست. انسان و محیط طبیعی چنان در ذهنیت و فرهنگ کورد به‌هم پیوسته‌اند که مشکل بتوان این دو را از هم تفکیک کرد. «سنگ‌ها، آبشارها، حیوان‌ها، گیاه‌ها و روح و شخصیت جاننداری که درون آن‌ها زندگی

را آگاهانه یا به‌طور غریزی، به رسمیت شناخته و مبنای تمامی رفتارهایش - و از جمله ساخت معمارانه اش - قرار می‌دهد. او کوهستان را مادر خود - منشأ هستی‌اش - می‌داند و لذا معماری خانه‌اش خارج از طبیعت کوه و تحمیل‌شده بر محیط‌زیست او شکل نمی‌گیرد، بلکه جزئی از آن است؛ همان‌طور که خود انسان در فرهنگ کورد جزئی از طبیعت به‌عنوان یک سیستم واحد شناخته می‌شود.

تأثیر این رابطه نزدیک و شگفت انسان با طبیعت را در ادبیات کورد، فرهنگ عامیانه، نام‌گذاری فرزندان، آداب‌ورسوم و درنهایت در شیوه ساخت سکونتگاهشان می‌توان به‌روشنی مشاهده کرد. برای نمونه، در گاه‌شمار کوردی، نام‌های ماه‌ها بیان‌کننده وضعیت آب و هوایی و شرایط طبیعی و نیز تأثیر آن‌ها بر اوضاع زندگی کورد هستند. در واقع این طبیعت است که ریتم زندگی آن‌ها، کشاورزی و دامداری‌شان را منظم می‌کند و در مقابل نیز روند گردش زندگی است که به اتفاق‌های طبیعی معنا و مفهوم می‌بخشد و آن‌ها را بر این می‌دارد که پدیده‌های طبیعی را به شیوه خود تأویل کنند (سلیمی، ۱۳۸۱).

کوردها ناپدید شوند.» برای کوردها، کوهستان چیزی کمتر از تجسم خداوند نیست؛ کوه مادر او، پناه او، پشتیبان او، خانه او، کشتگاه او، بازار او، یار او و تنها رفیق اوست. [...] به‌مانند جانور اصیلی که تنها در صحرا رشد می‌کند، یا به‌سان گل‌های وحشی که فقط در آزادی بی‌حدومرز طبیعت بکر شکوفا می‌شوند، کورد هم تنها هنگامی «هست» که هوای خنک و آفتابی کوهستانش را در آغوش بگیرد. [...] برای یک کورد، زمین‌های تخت مرزهای انتهایی وجودند (Siaband, 1988)؛ (تصویر ۲).

رابطه کوردها با طبیعت، رابطه‌ای دیرین و ترکیبی است پیچیده از هم‌بستگی، وابستگی، ترس، احترام، محبت، مراقبت، تحسین، تقلید و ستایش. اهمیت تعمق در چنین رابطه‌ای را در شرایط بحران زیست‌محیطی کنونی که برآمده از تفکر مدرن انسان مسلط بر طبیعت است، بهتر می‌توان درک کرد. انسان کورد در شرایط دشوار کوهستانی زاگرس - همان‌طور که البته، انسان شهری مدرن - نیازمند یاری طبیعت برای ادامه حیات است. تفاوت اما اینجاست که انسان کورد از دیرباز این نیاز

جدول ۱: اسامی ماه‌های سال در گاه‌شمار کوردی.
مأخذ: سلیمی، ۱۳۸۱.

معنا	تلفظ	مانگ کردی	ماه فارسی
گیاه تازه سر از زمین برآورده و گوسفند هنگام چرا پوزه‌اش خاکی می‌شود.	xākaleua	خاکه لیوه	فروردین
زمان به چرا بردن گوسفند، بز، گاو و سایر حیوانات اهلی است.	bānamar	بانه مه ر	اردیبهشت
زمانی که ساقه‌های جو به زردی می‌گراید.	jozardān	جوزه ردان	خرداد
زمانی که ساقه و برگ گندم و جو خشک‌شده و چون پوشال پرپر می‌شود.	puš par	پوش په ر	تیر
ماهی که در میانه آن ستاره سهیل (گه لایوژ) برای بار اول طلوع می‌کند.	galāuež	گه لایوژ	مرداد
ماه برپایی خرمن‌های گندم، جو، عدس، ماش، نخود و سایر حبوبات	xarmānān	خه رمانان	شهریور
ماه برداشت محصول درخت رز یا انگور	razbar	ره ز به ر	مهر
ماه زرد شدن برگ درختان و ریزش آن‌ها	xazaluar	خه زه لوه ر	آبان
ماه وزیدن سرما (شروع وزیدن بادهای سرد موسمی به نام زریان که زمینه را برای ریزش برف آماده می‌کند) است.	sarmāuaz	سه رماوه ز	آذر
بارش برف در این زمان به حدی است که گویی برف در دره‌ها و مناطق کوهستانی انبار می‌شود.	bafrānbār	به فره نبار	دی
ماه ریزش بهمن‌ها و بسته شدن راه‌هاست.	rebandān	ریبه ندان	بهمن
زمان آب شدن برف و پدید آمدن لکه‌های سیاه خاکستری روی دامنه کوه‌هاست.	rašama	ره شه مه	اسفند

تا روزی که در توان دارم» (همان)
 کوردها باد و باران و باغ را از باب آرایه‌های شاعرانه جان‌بخشی
 نمی‌کنند، بلکه به‌واقع آن‌ها را جان‌دارو ذی‌شعور می‌پندارند :

«ثاوی گووان ده دوری
 ماندو بو، ده ستی دی‌شی
 ئه ی زریان خه جاله ت بی
 توزله گه رنی ده نیشی
 گل‌های باغچه را آبیاری می‌کند
 خسته شده و دستانش درد می‌کند
 ای باد زریان^۴ شرمت باد
 که با وزیدنت بر گردن یارم غبار می‌نشانی»

«قاقه ز بنووسه له تکه باران
 بیده به شه مال، بیبا بو یاران
 با قطره‌های باران نامه‌ای بنویس
 بده به باد «شمال»، تا آن را به دست بار برساند.» (همان)

لذا انسان کورد از روز تولد درگیر و دچار طبیعت است. با
 تقویم آن زندگی می‌کند، و همواره در ارتباط تنگاتنگ با
 محیط پیرامون خود است؛ چه وقتی عاشق می‌شود، وقتی
 کار می‌کند، و وقتی که می‌میرد. طبیعت هیچ‌گاه از ذهنیت
 و عقلانیت او، شاعرانگی و اقتصاد او، باورها و رسوم او جدا
 نبوده است. چگونه می‌توان ساخت سکونتگاه او را از طبیعت
 کوهستانی پیرامونش جدا تصور کرد؟
 در ادامه چند تصویر نوشت به توصیف بازنمودهای این یگانگی
 انسان-طبیعت در ساختار معماری روستاهای آویهنگ و
 پالنگان می‌پردازند.

نمونه دیگر که بیانگر رابطه تنگاتنگ تنانه کوردها با طبیعت
 است، گورانی‌ها هستند. گورانی‌ها یا ترانه‌های عامیانه کوردی
 «بخش وسیعی از موسیقی مردم کورد هستند که عناصر و
 اجزای کلامی و ریتمی آن‌ها، تصویری از فرهنگ ملی این قوم
 را به نمایش می‌گذارد که از ارزش معنوی فراوان برخوردار
 است.» (سلیمی، ۱۳۹۲).

ابوفیان، اندیشمند پرآوازه ارمنی می‌گوید :
 «همه کردها، حتی پیرمردان بی‌سواد، دارای روح شاعرانه‌اند
 و در خواندن ترانه توانمند هستند. خیلی ساده و به‌آرامی
 درباره دره، دشت، آبشار، رودخانه، گل، اسلحه، شجاعت و
 دختران جوان ترانه‌هایی می‌خوانند که از درون پراحساس
 آن‌ها برمی‌خیزد.» (همان).

آن‌ها چنان زیرویم طبیعت را می‌شناسند و از بردارند که وقتی
 می‌خواهند قامت یار را به درختی تشبیه کنند، خوب می‌دانند
 کجا سخن از چنار برافراشته بگویند، کجا از نهال نارس و کجا
 از نهال بهی که با سبب پیوند زده‌اند...

باغبان‌ها زمین را نه به چشم سرمایه‌ای برای بهره‌برداری
 هرچه بیشتر خود، بلکه خود را خدمتکار درختان می‌دانند و
 به‌وقت کار می‌خوانند :

«وه ک باخه وان، باخه وانم
 بوخوت ده وی‌ی من ده زانم
 بوخوم کویله شای زولفانم
 خزمه تکاری به ژن و باوام
 به خودای هه تاکو ده توانم
 من یک باغبانم
 تو هم نیک می‌دانی
 من اسیر شاه زلفان
 و خدمتکار درختان خوش قد و قامتم



کوچه باران^۵

گوش کن! باران می بارد، اما نه آن طور که همه جا؛ نه آن طور که همیشه! اینجا در کوچه باران، در آویهنگ، به زمین نشستن آب از آسمان و روان شدن آن تا رود پایین روستا، روایتی است تماشایی؛ نمایشی است شنودنی...

گوش کن! که این کوچه شعر باران می گوید و هر بام و ایوان و ناودان آن، قافیه ساز این شعر بلندند. گوش کن! به نوای پرده باران که در میانه کوچه انبوه می شود و گاه دیگر، زیر سایه ایوان های کم عمق، چونان حریری رقیق می شود. گذر کن! گذر از اینجا، تجربه توأمان قدم زدن زیر نم باران و گذشتن از میانه رگبار است. حال، در این میانه گمان کن بادی وزیدن بگیرد و پرده را برقصاند. یا گمان کن آفتابی ناگهان، بر این رگه های گاه افشوده و گاه پراکنده آب تابیدن بگیرد. آیا این کوی و این جوی، این لبه ها و این ایوان ها و این ناودان ها، این ناودان های پرسروصدای بلند و کوتاه و مورب که تا میانه کوچه گردن دراز کرده اند، برای باریدن خیال انگیزتر باران و برای ستودن لطافت، بافت، حرکت، و بانگ آب نیست که این گونه هم نهشته شده اند؟



بن بست‌هایی که پابند کوهستان‌اند.

کوچه‌های بن بست در آویهنگ هست که نه به دیوار بسته، بلکه به سینه باز کوه می‌رسند. از همین جاست که آب و هوا و صفا از کوه به روستا جاری می‌شود، چون خون که از قلب به رگ‌ها! اینجا رهگذر آب و انسان یکی می‌شود. این گذر از ملاقات دست‌ساخت انسان و طبیعت شکل گرفته؛ قسمتی دست‌چین، قسمتی آب شوی.

راهی که در پی سالیان از شویش آب و سایش سنگ شکل گرفته، به دست انسانی که آن را به دل دوست دارد کامل شده است. زمین مادر انسان است و او این مادر پیر را تیمار می‌کند به سان دایه‌ای که به مهر از کودکی نحیف مراقبت کند. آنجا که راه برایش دشوار بوده، باملاحظه پله‌ای اضافه کرده و آنجا که درگاه خانه‌اش بوده، به ظرافت بار سکویی را به دوش صخره نهاده است.

این مهر، این آشنایی دیرین، این انس با طبیعت، در چینش با دقت و هنرمندانه تک‌تک سنگ‌ها، افزودن آگاهانه قطعات چوب و به کار بردن ملات آنجا که پیوستگی بیشتر لازم بوده، و خشکه چیدن در جای دیگر، به روشنی نمایان است.



تک نیمکت رو به کرانه

وسعت خانه‌اش شاید چهار مترمربع هم نباشد، قلب او ولی به وسعت کوهستان است و کرانه تا کرانه آسمان از آن اوست. امکانات خانه شامل یک «افق»، یک نیمکت بر انتهایی‌ترین لبه بام، یک سقف و چند دیوار می‌شود. درودیوار زندگی خلاصه است و گزیده، در قبالش فرصت برای تماشای کوه و دره و رود و باغ و آسمان فراخ است و بی‌انتها. اینجا در پالنگان، بر نیمکتی می‌توان نشست و گرد بر گرد جهان را ستود. بر نیمکتی می‌توان نشست و کوهستان را در آغوش گرفت. بر نیمکتی می‌توان نشست و در زندگی روستا که چون صحنه تئاتری بر پهنای کوه مقابل، از طلوع خورشید تا خاموش شدن چراغ آخرین خانه، در جریان است، شناور شد. خانه، فراتر از سرپناه و مامن؛ مکانی برای تنهایی، برای نشستن و در خود فرورفتن، برای تفکر و غور و تعمق است.



هم‌خانه

در آویهنگ مرد پیری را دیدیم که بر بلندترین جای روستا زندگی می‌کرد و هم‌خانه‌اش صخره‌ای بزرگ و نجیب بود. تشکچه‌اش را کنار صخره پهن کرده بود و تکیه‌اش را به او می‌داد. مرد پیر روزی که خانه‌اش را ساخت حتماً جوان بود. حتماً قوی بود و می‌توانست صخره را ببرد، رویش رنگ و لعاب بزند یا پشت دیواری پنهان کند و به جایش طاقچه بسازد و روی آن گلدان گل مصنوعی بگذارد. مرد پیر - که آن روزی که خانه‌اش را ساخت حتماً جوان بود - اما کوه را به خانه‌اش راه داد. در را که نه، دیوار را، همه اتاق را به رویش باز کرد، کوهستان را با قلب بزرگ کوردش در آغوش گرفت و گذاشت کوهستان بزرگ بار خانه‌اش را بر دوش بگیرد.

در پالنگان مادر پیری دیدیم که در گرمای ظهر تابستان به ما دوغ خنک نوشاند و از فرزندانش گفت که هرکدام به آرزوهایی بزرگ روستا را ترک کرده بودند و حالا او مانده بود و خانه‌ای که حیاطش رو به کوه و آسمان بود و آشیپ‌خانه‌اش هم سایه صخره و سنگ‌ها. حالا او مانده و هم‌کلامش بزرگ‌ترین صخره میانه روستاست. برایش به وقت پختن نان و گرفتن دوغ از درد و غم و امیدهایش گورانی می‌خواند و صخره صبورانه گوش می‌دهد و تن سختش را برای جان نحیف و روح قوی پیرزن تکیه‌گاه می‌کند.



آبی خانم

نامش را نمی‌دانم، نامش شاید «منظر»، شاید «افق» باشد. نامش شاید حتی «آسمان» باشد. من نامش را «آبی خانم» گذاشته‌ام.

آبی خانم چای را دم کرده و آمده بر بام خانه‌اش ایستاده، بازگشت گله گوسفندان روستا را به وقت غروب تماشا می‌کند و از احوال زنان کوچه که آن پایین ایستاده‌اند می‌پرسد. شاید هم از ما، مهمانان غریبه تازه‌رسیده دوربین به دست صحبت می‌کنند.

جاییکه او ایستاده - «بام» - از نگاه ما شاید مرز میان دست‌ساخت بشر و طبیعت باشد: جاییکه ساختمان‌های روستا تمام می‌شوند و آسمان شروع می‌شود. خود او اما پیوند میان این دو است. او در همان دم که با زنان همسایه‌اش در گفتگوست، از درون با کوه و غروب یکی می‌شود. اوست که آسمان را در دامن بلند پرچینش به زمین آورده. نگاه اوست که

آسمان را به کوه،

کوه را به بام،

بام را به دیوار،

دیوار را به صخره و آبی که از آن به جوی می‌ریزد،

جوی را به کوچه،

کوچه را به گوسفندان درگذر،

و گذر را به زنان همسایه می‌دوزد.

آبی خانم بر لبه بامش، آنجا که کوه از آسمان جدا می‌شود ایستاده، و بی‌آنکه خود بداند نقطه همگرایی طبیعت، خانه و جامعه‌اش می‌شود، آن‌ها را به هم وصل می‌کند، گره می‌زند، می‌دوزد.

سخت بتوان سکونتگاه آن‌ها را جدای از کوهستان و آسمان تصور کرد. بام، مرز فیزیکی جداکننده خانه از آسمان نیست؛ بام محل ملاقات انسان با هر دو این‌هاست. کوچه‌ها، راه‌هایی نیستند که روستا را به کوه، کوه را به روستا برسانند؛ کوچه‌ها همان خود کوه هستند که شکل و آهنگ قدم‌های انسان، حیوان، و آب را طی سالیان گرفته‌اند.

اینجا جوهر روستا و کوهستان، خانه و درخت، دیوار و صخره، جوی و معبر، کوی و باران، بام و آسمان «یکی» است.

اینجا سخن از «بی‌مرزی» است.

جمع‌بندی | برای ذهنیت ما معمارانی که دانش‌آموخته دوره مدرن هستیم، شاید دشوار باشد که بدون خط‌کشی، دسته‌بندی، جداسازی و نام‌گذاری فضاها آن‌ها را تحلیل کنیم و این بی‌مرزی، یکی بودن، و با طبیعت دو تا نبودن در اندیشه کورد را به عینه درک کنیم.

این تعداد محدود از تصویرنوشته‌ها هم نمی‌تواند معیار نتیجه‌گیری، تعمیم و یا کلی‌گویی شود.

آنچه اما روشن است رابطه تنگاتنگ و محرمانه‌ای است که کوردها با طبیعت به‌عنوان یک پدیده زنده و دارای شعور دارند. او خود را نه سوار بر طبیعت، بلکه بخشی از آن شعور کلی می‌داند. این دیدگاه در ساخت معمارانه مجتمع‌های زیستی آنان نیز پدیدار شده، به‌طوری‌که



پی‌نوشت

villages de la région montagneuse de Zagros (Kurdistan, Iran)", Nafiseh MOUSAVIAN, sous la direction de Xavier BONNAUD, ED PTS Paris VIII, ENSAPLV
۴- باد سرد پاییزی که از شمال یا شمال شرقی می‌وزد.
۵- مأخذ عکس‌های مربوط به تصویر نوشته‌ها محمدباقر منصوری، ۱۳۹۴ است و تدوین روی عکس‌ها را نگارنده انجام داده است.

۱- به مثال آن گلدان زینتی کنار پنجره که در آخرین مرحله اصلاح پروژه، محض خوشایند کارفرما به طرح اضافه می‌کنیم.
۲- منطقه کردستان از نظر زمین‌شناسی فعال است و کوه‌های زاگرس که نتیجه برخورد صفحات تکتونیکی اوراسیا و آفریقا از پانزده میلیون سال پیش هستند، هنوز هم تحت تأثیر فشار بین این دو قاره بوده و سالیانه چند اینچ بر ارتفاعشان افزوده می‌شود (Izadi, 1992).
۳- "La ville étagée : réflexions sur l'intensité urbaine à partir des"

فهرست منابع

- Izadi, M. R. (1992). *The Kurds: A Concise Handbook*. Washington DC: Crane Russak.
- Siaband, S. (1988). Mountains, My Home : An Analysis of the Kurdish Psychological Landscape. *Kurdish times* 2.2, summer.

- سلیمی، هاشم. (۱۳۸۱). زمستان در فرهنگ مردم کرد. تهران: انتشارات سروش.
- سلیمی، هاشم. (۱۳۸۲). ترانه و ترانه‌خوانی در فرهنگ مردم کرد. تهران: انتشارات سروش.

